

۲۰۱۶ / ۰۳ / ۱

کاندید اکادمیسین سیستانی

نگاه نو بر مقاله:

« د خپلواکی او غلواکی جگړې، درې متن »

لیکوال: **داکتر رحمت ربي خیرکیار**
 گزارش به درې وتبصره ها: از سیستانی



داکتر خیرکیار

دلایلی که مرا وادار به مطالعه مجدد این مقاله نمود :

یکی از مقالات خوبی که از قلم داکتر رحمت خیرکیار، یک ماه قبل در پورتال افغان جرمن آنلین منتشر شد و مورد استقبال گرم اهل قلم قرار گرفت، مقاله « د خپلواکی او غلواکی جگړې » بود. در تاریخ ۲۰ جنوری من آنرا به درې برگردان کردم تا فیض آن عام تر گردد. اما فرصت نیافتم تا بر محتوای مقاله و خلاهای آن مکتب نمایم و تبصره ها و تکمله های خود را بنویسم، اکنون میخواهم این مقاله را برای تکمیل وقایع آخرین روز های سقوط رژیم سقوی مورد ارزیابی قرار بدهم و نکاتی بر آن بیفزایم.

در اینجا لازم میدانم بگویم که در متن مقاله و با اشارت به خاطرات جنرال وزیر، گاهی جملات و کلماتی از قلم نویسنده [زیرکیار] بروز کرده که پاسخ طلب است و یا بگونه ای بیان شده است که خود نمایی تصور شده میتواند. گاهی از افراد مشهور و معروفی مثل: محمدگل خان مومند و ببرک خان جدران و الله نواز خان مولتانی، شاه ولی خان و شاه محمودخان، و غیره طوری نام برده میشود که گویی آنها اشخاص هیچکاره ای باشند و محض برای تبریک گفتن نزد جنرال وزیر آمده باشند، در حالی که آنها هر کدام در رأس بخشی از قوت های قومی قرار داشته اند و در تنظیم و رهبری لشکر نجات کابل نقش موثری داشته اند. این موضوع را وقتی خواننده بخوبی درک میکند که گزارش مرحوم غبار را در مورد سقوط رژیم اغتشاشی در جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ خوانده باشد.

برخی سوالات در متن مقاله از سوی آقای داکتر زیرکیار چنین مطرح شده:

- محمدنادرخان در مدت شش ماه تلاش در پکتیا نتوانسته بود که ۴۰۰ نفر طرفدار پیدا کند؟
- شکست لشکر امان الله خان در غزنی؟ چرا امان الله خان منتظر رسیدن لشکر وزیر نامند؟
- در حالی که قوت های وزیرستان میدان های جنگ را فتح کرده بودند، اعلان متارکه از سوی شاه امان الله جنگجویان وزیر را حیران نمود، چرا شاه متارکه را قبول کرد؟

د پانو شمیره: له ۱ تر ۸

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

من می‌خواهم بدانم - که جنرال وزیري از کدام سمت برکابل حمله کرده بود، از سمت شاه شهید و تپه مرانجان یا از سمت بالاحصار و کوه شیردروازه ؟

قرارگاه لشکروزیري در کجای کابل واقع بود: در چمن، حضوری، در شاه شهید، در بالاحصار ؟
می‌خواهم بدانم که حضرت شوربازار پیام امان جان خواستن پرسسکو را در شب ۱۹ میزان در کجا به سران لشکر نجات کابل آورد؟

می‌خواهم بدانم که در معاهده پانزده ماده ای سران لشکروزیريستان با محمدنادرخان قبل از حرکت بسوی کابل، غیر از گرفتن کابل بخاطر امان الله خان، دیگر کدام مواد شامل بود؟

در جریان حکومت سقوی، دو مؤرخ ورزیده یکی میر غلام محمدغبار و دیگری فیض محمدکاتب، و همچنان یک نویسنده دیگر بنام غلام محیی الدین انیس نیز در شهر کابل حاضر و ناظر اعمال سقویان بوده اند، و وقایع و حوادث دوران سقوی را نوشته اند، آیا نظریات و خاطرات جنرال وزیري با نوشته و خاطرات آن سه نفر باهم سر می‌خورد و یا از هم متفاوت اند، کدام یک از این نظریات بدر تاریخ می‌خورد و کدام نظریات جنبه تبلیغاتی و خود محورنمایی دارد؟

باید خواننده جریان حمله برکابل و خطوط حمله قوت های مهاجم را تا حد ممکن بشناسد و روند محاصره ارگ و چگونگی فرار بچه سقو و عاقبت کار او را دریابد که پرسسکو بعد از فرار به کجا رفت و حکومت جدید چطور او را به مرکز حاضر کرد و بعد وی و همراهان وی را محکوم به اعدام نمود.

همین سوالات باید از لابلای نوشته های مؤرخین مذکور و خاطرات جنرال وزیري دریافت و به خواننده تقدیم گردد. من حین برگردانی متن مقاله متوجه این نکات بودم، ولی فرصتی برای دریافت جواب سوالات متعدد نداشتم. چون می‌خواهم از این مقاله در تکمیل نوشته های تذکرات انقلاب فیض محمدکاتب، و مرحوم غبار استفاده کنم، اینک در تجدید نظر خود بر آن مقاله سعی کرده ام برای سوالات مذکور پاسخ پیدا کنم و توضیحات تکمیلی را در داخل مقاله، برنگ آبی در قوس قلابی [] بگنجانم و متن مقاله را برنگ سیاه بگذارم. موضوع را از خاطرات جنرال وزیري آغاز می‌کنم.

سیستانی ۲۰۱۶ / ۳ / ۱

کتاب خاطرات جنرال وزیري (د افغانستان د خپلواکی او نجات تاریخ)

(۱) - «ناولی ترون، یا قرارداد منحوس» ۱۹۱۹ :

مردم وزیرستان، در هردو جنگ (جنگ استقلال ۱۹۱۹ ؛ و جنگ با دزد سلطنت/ سقوی ۱۹۲۹) نقش تعیین کننده بازی کرده اند. شخصیت نامدار ولسی و نظامی وزیرستان یار محمد خان وزیري (۱۸۷۱-۲۶ اگست ۱۹۷۲) در جنگ استقلال قواندان نظامی اقوام وزیرستان بود. و در جنگ با غاصب سلطنت (بچه سقاو) جنرال ولسی بود. او را امان الله خان بسیار عزیز و گرامی میداشت. جنرال یار محمد خان وزیري در کتاب خود به ارتباط جنگ استقلال چنین مینویسد: «از مناطق ما تقریباً دو هزار نفر شهید شدند. مگر بعد از جنگ استقلال سهم و نصیب ما همان چیزی شد که بین امیر عبدالرحمن خان و انگلیس ها در معاهده منحوس دیورند تعیین شده بود، و ما یک بار دیگر با ریختن جوی خون خود دست بسته به دشمنان خود تسلیم داده شدیم.» در حالی که غازیان ما در میدان جنگ تفوق داشتند و انگلیسان رو به فرار و به شکست مجبور شده بودند، غازیان حیران مانده بودند که چرا امان

د پانو شمیره: له ۲ تر ۸

افغان جرمن آنلاین په درنښت تلسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

الله خان با دشمن مغلوب پیشنهاد آتش بس را قبول کرده است؟! پیشنهاد «آتش بس، بدون آنکه با مشران و بزرگان ما صلا و مشورت کند» قبول شد.

[دکتر صاحب سید عبدالله کاظم، مقاله (دلایل توافق متارکه و توقف جنگ در جبهات سه گانه استقلال) رابه جواب این سوال آقای زیرکیار نوشت و در پورتال افغان جرمن گذاشت. (به لینک مقاله ۲۴۱ رجوع شود):

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/kazem_sa_mutareka.pdf

درسال ۱۲۹۸ شمسی (۱۹۱۹ میلادی) در جنگ استقلال «مناطق ما در فیصله نامه متارکه» معاهده صلح راولپندی [از طرف هیئت افغانی و فرنگی [انگلیس] به انگلیس ها مربوط گردید و از نظر مجاهدین ما، این سومین معاهده منحوس و ناپاکار بود.» انگلیس در سنگر گرم جنگ «از دست ما مغلوب شده بود و آماده بود تا تمام شرایط طرف غالب را قبول کند.»

یار محمد خان وزیری در دوران جنگ استقلال رهبر و بزرگ تمام اقوام وزیرستان بود. مرکز نظامی تل را لشکر وزیرستان گرفت و بعد محمد نادرخان را دعوت کرد تا بطور «رسمی» آنرا فتح کند. در جنگ استقلال، مردم وزیرستان، کندر، گومل و ژوب سهم گرفته بودند و ظرف دو هفته بیشتر از ۵۵ تهاهه و مرکز نظامی انگلیس را فتح کردند و «سپاهیان انگلیسی و گورکه [محل]» را تا دیره غازیخان و دیره اسماعیل خان به عقب راندند. بزرگان قومی وزیرستان و ژوب، گومل، و کندر و هم «حکومت افغانستان» آنقدر تجهیزات نظامی نداشتند که با لشکر بزرگ و مجهز انگلیس بجنگند. به همین خاطر ظرف دو هفته انگلیسها تقریباً دو هزار (۲۰۰۰) نفر پستون را شهید کردند. در جنگ استقلال افغانستان «اگر مشران قهرمان کندر، وزیرستان، ژوب و گومل و مجاهدین شجاع ما به طرفداری از اعلیحضرت امان الله خان ایستاده نمیشدند یقیناً که لشکرهای انگلیس خود را تا کابل میرساندند... هدف انگلیس هم همین بود و به همین خاطر تعداد بسیار زیاد لشکر خود را به سرحدات افغانستان سوق کرده بود. در جبهات وزیرستان، ژوب، گومل، او کندر نامهای ۶۳ تن از «جنرالان و کرنیلان و قهرمانان راستین» ذکر شده است. تقریباً ۱۸ هزار (۱۷۷۰۰) عساکر انگلیسی و گورکه کشته شدند. (ناولی ترون، صص ۸۷ - ۸۹، ۹۱ - ۹۵).

جنگ استقلال با خون ملت پشتون بدست آمده است، نه اینکه فتح از جانب انگلیسها به محمد نادر خان عطا شده باشد! کسی که به ارتباط «جنگ استقلال و جنگ با دزد سلطنت» (بچه سقاو) کتاب جنرال یارمحمد خان وزیری را مطالعه نکرده باشد، قضاوتش عمیق نخواهد بود.

در دوران جنگ با «غلوکی» (سقاوی)، یار محمد خان وزیری، جنرال ولسی مردم وزیرستان و تمام نظم و سررشته جنگ در دست او بود. محمد نادرخان و برادرانش محتاج او بودند، نه اینکه او محتاج نادرخان و برادرانش! بچه سقاو در ارگ کابل قبل از هرکس دیگر از طرف جنرال یارمحمد خان وزیری و رهنمونی های دقیق نظامی او توسط جنگجویان وزیرستان محاصره شده بود. بعد از آن شاه ولیخان از چهلستون، و چهار روز بعد از آن جنرال محمد نادرخان از پکتیا به کابل رسید. بعد از جنگ استقلال، یار محمد خان به وزیرستان رفته نمیتوانست، زیرا که انگلیس ها او را به نظر دشمن خود می دیدند [امان الله خان در بدل خدمات وطن دوستانه او، برای او و ۱۵۰ نفر از دوستان نزدیک او در شاه جوی [بین کلات و مقر] زمین بخشید. هنگامی که امان الله خان از سفر اروپا خود برمیگشت، در شاه جوی به خانه وی رفت و او را ملاقات کرد. او بر محمد نادرشاه، و برادرانش و محمد داود خان نیز بسیار عزیز و محترم بود. کتاب خاطرات جنرال یار محمد خان وزیری به زبان روان نوشته شده ، تاریخ ها و مکانهای جنگ در آن بخوبی حفظ شده است. و بگمان من که برای تحقیق در باره جنگ استقلال و جنگ با غاصبان سلطنت و فهمیدن رسم و دستور پشتولی در افغانستان خواندن آن حتمی است.

(رک: جرنیل یار محمد خان وزیری، د افغانستان د خیلواکی او نجات تاریخ. خپروونکی: د افغانستان د کلتوري خدمتونو اداره. پیښور، پښتونخوا. چاپخی: ملت پریس، لاهور، ۱۳۷۹ لمریز/۲۰۰۰ زیز کال. ټولټال ۳۸۵ مخونه.)

د پانو شمیره: له ۳ تر ۸

افغان جرمن آنلاین پښتو تلو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

من از داکتر يحيی رشيد بسيار تشكر ميكنم كه كتابخانه غني خود را برويم باز كردند و كتاب جنرال يار محمد خان وزيری را برای مطالعه در اختيارم قرار دادند. (خيركيان)

۳- جنگ برضد «غلوای» (سقاوی) درکلات شروع شد:

يارمحمد خان وزيری كه در آن زمان غند مشر بود، از شاه جوی به خواست امان الله خان پای پياده به عزم جلب حمايت مردم وزيرستان حرکت كرد (۱۵ حمل ۱۳۰۸ (۴ اپريل ۱۹۲۹). و ۷ روز بعد (در ۲۲ حمل ۱۳۰۸) مطابق (۱۱ اپريل ۱۹۲۹)، به وزيرستان رسيد. و طور پنهانی با بزرگان و مشران وزيرستان شمالی و جنوبی دیدار كرد تا برضد «غلوای» (بچه سقو) به طرفداری امان الله قيام كنند. در «وانه» مسجد بزرگ قوم خوجلخیل حیثیت مرکز وزيرستان را داشت [جرگه قومی در آن دایرشد]. پیرمرد همزالله اخوند هم در این جرگه كه بزرگان وزيری و مسيد (مسعود) برای تصمیم گیری جمع شده بودند، نیز اشتراك داشت. پس از خطبه مولوي عتيداگل خان، يارمحمد خان وزيری در سخنرانی خود بر وضعیت سیاسی افغانستان و امان الله خان روشنی انداخت و پیغام امان الله خان را به حاضرین جرگه قرانت كرد.

بعد از آن جنرال يار محمد خان وزيری رهسپار بومی گردید و در آنجا در مهمانخانه خانجان خان ككه خیل پنهان گردید. و این آوازه را انداخت كه اقوام وزير و مسيد (مسعود) پلان او را رد کرده اند بنابراین او هم مجبور شده است به افغانستان پناه ببرد. و این آوازه را برای غافل کردن انگلیس ها بكار برد. در تاریخ اول ثور ۱۳۰۸ شمسی [۲۱ اپريل ۱۹۲۹] تقریباً شش هزار لشكر مسلح قومی با نواختن «دهل و اجرای اتن» بسوی افغانستان به حرکت افتادند. بعد از انجام اتن ملا فضل الدین مشهور په شهزاده یک سخنرانی هیجان انگیز ایراد نمود و برای لشكر دو سفارش مهم نمود: یکی اینکه درهواداری از امان الله خان «در این خدمت عظیم سهیم میگردند» و دیگر اینکه «تلاش میکند كه از طریق جرگه مخالفین شاه را به طرفداری خود ایستاده كند». پس از آن انگورخان، دلپازخان، زنگی خان و هفتی خان، هر یک از لحاظ عسکری بر سه نکته مهم ذیل تاکید ورزیدند:

- ۱) بزرگ و خان هر قوم، قوماندان قوم خود است ؛
- ۲) «ما بزرگان حاضر و غایب قوم وزير و مسعود، جنرال يارمحمد خان وزيری را بحیث جنرال [جنرال] تمام لشكرهای قومی انتخاب کرده ایم»،
- ۳) «تا فتح كامل كابل ، تحت قیادت او روان خواهیم بود.»

۴- شكست لشكر امان الله خان در غزنی:

امان الله خان باید طبق وعده منتظر لشكر وزيرستان همانجا [شاه جوی؟] باقی میماند. قریب شش هزار لشكر وزيرستان به اورگون رسیدند تا بر ضد بچه سقاو در غزنی بجنگند. مگر قبل از اینکه به غزنی برسند، مطلع شدند كه لشكر قندهاری امان الله خان شكست خورده و دوباره به قندهار برگشته بودند. بنابراین لشكر وزيرستان هم در تاریخ ۴ ثور ۱۳۰۸ ش [۲۴ اپريل ۱۹۲۹] راهی برمل وزيرستان شدند.

[اما بقول غبار، شاه امان الله در ۶ ثور بدون شكست نظامی، محض در سایه دسیسه و سبوتاژ اعضای دربار و سران نظامی، اردوی شاه از سنگرهای خود پرگنده شدند و شاه مجبور گردید، امر رجعت سپاه قندهار را در شب ۶ ثور بدهد^۱. اگر لشكر وزيرستان كه در ۴ ثور از ارگون راهی برمل شدند خود را تا روز ۶ ثور (۲۷ اپريل) به غزنی میرساندند، شاید تصمیم شاه عوض میشد.

^۱ - غبار، افغانستان در مسير تاريخ، چاپ امريكا، جلد ۲، ص ۱۳

غبار بصراحت مینویسد که « اشخاصی که علناً شاه را در چاه می انداختند، عبارت بودند از عبدالاحدخان ماهیار وردکی (وزیر داخله)، احمدعلی خان لودین (والی و سفیر سابق و رئیس اردو در آینده)، محمد یعقوب خان وزیر دربار.^۲» جالب است که این هرسه تا بمبئی شاه را همراهی کردند و وقتی شاه عازم ایتالیا گردید، آنها به افغانستان برگشتند و در عهد نادر شاه یکی به مقام وزارت داخله، و دیگری بمقام رئیس اردو ابقا گردیدند.

فضل غنی مجددی میگوید: «در محاربه غزنی عبدالعزیز خان وزیر حربیه با عبدالاحدخان [وزیر داخله] مخالفت شدید داشت، عبدالعزیز خان عبدالاحدخان را متهم میساخت که با حبیب الله در اتصال است و وی از حزب محمد ولیخان می باشد. امان الله خان را اختلاف بین عبدالعزیز خان و عبدالاحدخان در شک انداخت و اسباب فرارش را آماده ساخت. فضل غنی می افزاید که تعدادی از اعضای حزب محمدولی خان در قیادت علیای عسکری امان الله خان موجود بودند و تحرکات قوای امان الله خان را برای محمد ولیخان بکابل گزارش میدادند و محمد ولیخان را متهم میسازند که تمام احوالات را به حبیب الله میرساند.»^۳

نویسنده کتاب «آتش در افغانستان» میگوید: «امان الله خان به وفاداری عبدالاحد خان سوء ظن پیدا کرد، زیرا افراد حسن جان (پسر کاکای شاه) را پور دادند که عبدالاحد خان در نظر دارد که وی را در غزنی به دام اندازد، پلانی را که حسن جان توضیح نمود مشابه پیشگونی همفری سفیر برتانیه بود که گفته بود: غلزانها امان الله خان را در تله می اندازند (عبدالاحدخان به قوم غلزی منسوب بود).»^۴

بقول ریه تالی استوارت، حسن جان به امان الله خان گفت: اگر دوباره هم پادشاه شود، پادشاه یک کشور پر از هرج و مرج خواهد بود که ثروت آن غارت گردیده است. مردم قدر خدمات و زحمات ده ساله شما را ندانستند، بعد از این هم نخواهند دانست، بهتر است از تلاش برای بقدرت رسیدن صرف نظر نمانید.

بر اثر چنین مشکلات و مشورتهاست که امان الله خان تصمیم میگیرد از جنگ و خون ریزی بخاطر دوباره به قدرت رسیدن صرف نظر کند و دستور دهد که لشکر قندهار جانب قندهار برگردند. به ساعت ده شب لشکر قندهار بسوی قلات به حرکت می افتد، در حالی در طول راه، صداهای فیرهای تفنگ دشمن از عقب لشکر شنیده میشد.^۵ چه کسی این فیرها را میکرد، معلومدار، از میان خود لشکر قندهار بدستوری کسی چنین فیرها صورت می گرفت تا نشان بدهد که دشمن در تعقیب آنها است.]

زیرکیار ادامه میدهد: محمد نادر خان که در ماه حوت ۱۳۰۷ [مارچ ۱۹۲۹] از فرانسه به قصد پشاور حرکت کرده بود، از آنجا خود را به پکتیا رسانده بود. در پکتیا دو برادرش (کرنیل شاه ولیخان و کرنیل شاه محمود خان) با او بودند تا مردم را برضد بچه سقو جمع کنند. نادر خان و برادرانش برضد بچه سقاو بودند، مگر نادر خان موقف خود را اعلان نکرده بود که سقوط حکومت سقوی را برای خود میخواهد یا برای امان الله خان؟ جنرال وزیر به این نتیجه رسید که یک بار دیگر لشکرهای قومی وزیر و مسید (مسعود) را بدور خود جمع کند و رژیم سقوی را سقوط بدهد. «سپه سالار محمد نادر خان و برادرانش در مدت چهار ماه در پکتیا قادر نشده بود که ۴۰۰ نفر از تمام جنوبی به دور خود جمع کند و به دلیل تعداد روز افزون سقویان در پکتیا از « یک منطقه به منطقه دیگر در حال فرار بود.»

[شواهد تاریخی، این حکم جنرال وزیر را تائید نمیکند. غبار نیز از قول شاه محمود خان به نورالمشایخ

^۲- غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، چاپ امریکا، جلد ۲، ص ۶

^۳- فضل غنی، افغانستان در عهد سلطنت اعلیحضرت امان الله خان، چاپ امریکا، ص ۲۹۰

^۴- ریه تالی استوارت، آتش در افغانستان، ترجمه یارمحمد کوهسار کابلی، چاپ پشاور، ص ۱۷۶

^۵- ریه تالی استوارت، آتش در افغانستان، ترجمه یارمحمد کوهسار کابلی، چاپ پشاور، ص ۱۷۶

خبر میدهد که تعداد قوت‌های قومی به حمایت از نادرخان به ده هزار نفر رسیده اند.^۱

فیض محمدکاتب، در کتاب خود (تذکره انقلاب) ارزش هزار لشکر نادرخان یاد آور میشود که تا لوگر پیش آمده و با قشون سقوی جنگیده و تلفات زیادی به سقویان وارد کرده بود. از جمله در ارتباط به وقایع ۲۲ ثور/می مینویسد: «از وصول ۸۰ نفر مجروح به روز گذشته در کابل در افواه به این روز سمر و مشتبه گشت که محمدنادرخان قشون مامور لهوگرد حبیب الله را در موضع بیدک مغلوب و منهزم و اکثر را مقتول و اسیر و دستگیر و مخلوع سلاح ساخته موضع مذکور را از لوٹ و جودشان پرداخت.»^۷، و باز در وقایع ۲۵ ثور مطابق ۱۵ می مینویسد: «و هم در این روز، قشون محمدنادر خان از کوتل تیره عبور کرده چهل و یک توپ اعلان ورود خود را گشاد دادند. و اهالی لهوگرد که از جور و ستم قشون حبیب الله خان و قتل و غارت و با دختران پنج ساله مخالفت و اطفال پنج ساله و هفت ساله را از قفا سربریدن شان، به ستوه آمده، و هم کرهاً و اجباراً مکلف شده بودند که هر خانه یکصد و بیست روپیه مالیات مزارع خود را پرداخته، تادیه نمایند و مردان شان عموماً بدون استثنا کمر به جنگ بریندند، از ورود قشون محمدنادرخان در لهوگرد، از حبیب الله روی برتافته به محمدنادرخان پیوستند.»^۸، و در جای دیگری در وقایع ۲۶ ثور مطابق ۱۶ می، از وصول شش هزار قشون نادرخان از راه حصار به خاک جبار خبر میدهد.^۹ این همه قوای جنوبی بخصوص قوم جاجی در معیت نادرخان قبل از وصول جنرال وزیر و قوت‌های وزیرستان بوده است.]

زیرکیار در ادامه مینویسد: جنرال وزیر در برمل با بزرگان و سران قومی جرگه و فیصله کرد و این بار با شش و نیم هزار لشکر مسلح داخل پکتیا گردید، به این نیت که اول بر مرکز نظامی اورگون حمله کنند و بعد به استقامت کابل حرکت میکنند. لشکر وزیر و مسعود در اول جوزای ۱۳۰۸ شمسی [۲۲ می ۱۹۲۹] به اورگون رسید و در مقابل قلعه نظامی اورگون نزدیک (مونبدی) توقف کرد. غونبد مشر سقاوی عبدالغیاث خان کوه دامنی و کنبدمشر میرحسن خان چنداوی قوماندانان قلعه نظامی اورگون بودند.

در ساعت ده بجه شب اول جوزای ۱۳۰۸ [۲۲ می ۱۹۲۹] دهل حمله بر قلعه نواخته شد و با سرعت قلعه اشغال گردید. سقاویان، به جنرال وزیر تسلیم شدند، و تمام بزرگان سقوی با جنرال وزیر بغل کشی و خوش آمد گفتند. نادرخان در میان طایفه علیخیل قوم جاجی استراحت داشت. جنرال یارمحمد خان وزیر برای نادرخان خط فرستاد و اظهار کرد که برای دوباره برگشتاندن امان الله خان با تو یکجا بسوی کابل حرکت میکنیم. مگر جواب خط جنرال وزیر «دوباره نیامد» [بزودی نرسید].

جنرال وزیر شش و نیم هزار جنگجوی ورزیده در اختیار داشت، و سلاح و مواد خوراکه را از قلعه نظامی اورگون بدست آورده بود. مگر نادرخان و برادرانش نه سرباز و نه سلاح و نه پولی داشتند که با آن سرباز و سلاح تهیه کنند. آنها در میان طایفه علیخیل جاجی هم آرام نبودند، چرا که درخواست و خمکنی با تهدیدات سقاویان رو برو بودند. در چنین شرایطی نادرخان و برادرانش مجبور بودند به قوماندان جنرال یارمحمد خان وزیر تن در دهند. پالیسی لشکر وزیرستان چنین بود: کوشش شود تا با طرفداران سقاوی بجای جنگ از در دوستی پیش آمد صورت گیرد؛ از محمد نادرخان و برادرانش دعوت شود تا در جنگ برای نجات کشور سهم بگیرند؛ و با فتح کابل، از امان الله خان دعوت شود تا دوباره به وطن برگردد و یا اختیار سلطنت به یکی از اعضای نزدیک خانواده امان الله خان سپرده شود. نادرخان به قوماندان لشکر وزیر و مسعود (جنرال یارمحمد خان وزیر) نامه ای با این مضمون فرستاد: «عزیزان من! بزرگان و مشران قوم غیور وزیر و مسعود [مسید]، شجاعت و مردانگی شما در جنگ

^۱- غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۲، ص ۱۶

^۷ فیض محمدکاتب، تذکره انقلاب، ص ۱۹۲

^۸ فیض محمدکاتب، تذکره انقلاب، ص ۱۹۷

^۹ فیض محمدکاتب، تذکره انقلاب، ص ۲۰۰

استقلال برای من معلوم شده است. امروز بازهم وقت نشان دادن غیرت و مردانگی شما رسیده است. اعلیحضرت غازی امان الله خان از دست یک سارق و قطاع الطريق به خارج فرار کرده است. هر گوشه وطن در آتش بی اتفاقی میسوزد. ننگ و غیرت افغانی از همه ما تقاضا میکند که با اتفاق و اتحاد خود وطن را از فتنه جاری نجات بدهیم. محمد نادر» - (صص ۲۳۸-۲۳۹)

۵- نقشه مشترک با نادرخان مایوس:

در ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۴۸ هـ ق [۲۵ سپتمبر ۱۹۲۹ = ۳ میزان ۱۳۰۸] لشکر نجات به علیخیل خاخی رسید و در آنجا محمدنادرخان که در «لباس افغانی» از چاوقی بیرون آمده بود، از تمام سران و مشران قومی استقبال و با هر یک آنها بغل کشی کرد و خوش آمد گفت. بزرگان دلیر و با غیرت قوم جاجی: (حاجی جانخان، سیدخان، سر بلندخان، ولیپیت [فتح] خان) وعده سپردند که: سران قومی نان و غذای لشکر وزیرستان را بر ذمه خود میگیرند و به نوبت در خدمت شان میباشند. بدینسان بزرگان غیرتمند قومی مصارف آنوقه لشکر را قبول کردند. بعد از ادای نماز شام، نادرخان به استراحتگاه خود رفت، و پس از نمازخفتن، سران نظامی را برای جرگه نزد خود خواست. سران نظامی به محل اقامتگاه نادرخان رفتند و در آنجا محمد نادرخان در بیرون (چونوی) از آنها دست بر سینه استقبال کرد. در این جلسه سران نظامی کاملاً درک کردند که محمد نادرخان «سخت نا امید» است. زیرا او در مدت شش ماه نتوانسته بود که در جنوبی حتماً «۴۰۰ مرد جنگی» به دور خود جمع کند.

۶- امضاء پیمان با محمد نادرخان به هدف گرفتن سلطنت برای امان الله خان:

په وکالت از بزرگان جنرال یارمحمد خان وزیري که قوماندان جنگ نجات بود، به محمد نادرخان چنین گفت: «سپاه سالار صاحب! این جنگجویان دلیر و با غیرت ... خاص به اعتبار آن فرمان اعلیحضرت غازی امان الله خان اینجا جمع شده اند که در تاریخ ۱۲ حمل د ۱۳۰۸ [۱ اپریل ۱۹۲۹] در شاه جوی به من توسط وزیر صاحب عبدالاحد خان سپرده شده بود. « (صص ۲۵۰-۲۵۷). بعد از این سخنان، عبد الله خان مداخیل برادر ملک زنگی خان مداخیل به «سپاه سالار» گفت: جنرال یارمحمد وزیري «همان چیزی را بیان کرد که بزرگان ما بر آن عهد و پیمان کرده اند». مجلس با این فیصله پایان یافت که فردا جرگه خواهیم کرد.

فردا ۲۱ ربیع الثانی / ۱۳۴۸ هـ ق [۲۶ سپتمبر ۱۹۲۹ = ۴ میزان ۱۳۰۸ ش] در جرگه نجات، سران جنگ نجات و محمدنادرخان باهم در ۱۵ ماده تعهد کردند که چند تایی آن این است: پس از نجات وطن قدرت به امان الله یا به یکی از اعضای خانواده اش تسلیم داده میشود؛ تا بازگشت امان الله خان به کشور، محمد نادرخان بحیث کفیل مقام سلطنت اجرای وظیفه نماید؛ ... از همین اکنون به تمام طرفداران سقوی اعلان عفو شود. مگر بندگان جنگ تا زمان «نجات وطن» نگاه داشته شوند، و بعد «با عزت و احترام» آزاد شوند. پس از آن محمد نادر خان «با ما در قرآن امضا کرد که به تمام فیصله های جرگه گردن می نهد».

در روز پنجم میزان ۱۳۰۸ [۲۷ سپتمبر ۱۹۲۹] [لشکر] به دوبندی رسیدند. و کرنیل شاه ولیخان و همراهان وی به استقبال بیرون آمده بودند. شاه ولی خان پریشان بود که چطور با چهارونیم هزارلشکر [قبلاً شش و نیم هزار ذکر شده. سیستانی] میتوان لشکر هفتاد هزار نفری بچه سقاو را شکست خواهیم داد؟ مگر جنرال وزیري به شاه ولیخان اطمینان داد که او روحیه سربازان بچه سقاو را در پکتیا دیده است. خلمی خان منگل، زمرک خان خدران، مولوی صاحب الله نوازخان ملتانی (معلم لیسه حبیبیه) و حاجی نواب خان کاکا هم از نویسندگان [جنرال وزیري] توصیف کردند و شاه ولیخان آرام شد. تلاش شاه ولی خان این بود که درسنگرهای کابل رهبری لشکر نجات را «بنام خود بنامد»، مگر این تلاش او برای [مشران لشکر نجات] قابل قبول نبود، چرا که از جنگ استقلال یاد گرفته بودند (در جنگ استقلال محمد نادرخان خان فاتح تسل اعلان شده بود): در آن زمان (۱۹۱۹) لشکر وزیر و مسید از انگریزان ۵۵ چونوی و مرکز نظامی را گرفته بودند، مگر فتح تسل بنام محمد نادر خان نامیده شد.

[در مقاله ایکه داکتر سید عبدالله کاظم در باره محمد رحیم ضیائی (شیون کابل) نواسه امیر عبدالرحمن خان

ومغضوب نادرخان ومفرور به خاک شوروی در پورتال افغان جرمن به نشر رسانیده ، به نکات مهمی اشاره کرده است، که نشان میدهد عقب نشینی عساکر انگلیسی در جبهه پکتیا دستوری بوده تا کریدتی برای آینده نادرخان باشد. داکتر صاحب کاظم در مقاله خود ضمن تبصره بر خاطرات سیاسی و تاریخی سردار محمد رحیم ضیائی (شیون کابلی) به نکات بسیار مهمی اشاره کرده، از نامه نادرخان به برادرش شاه ولی خان در تاریخ ۳۰ می ۱۹۱۹ (۲۶ شعبان ۱۳۳۷ق) که در شماره مورخ ۲۲ اگست ۱۹۵۲ مجله «دجمهوریت غر» چاپ شده یاد میکند و از اینکه سردار رحیم ضیائی آنرا در خاطرات خود اقتباس کرده و نوشته است: «پیروزی نادرخان از برکت یاری و مساعدت انگلیس ها (منظور تعاون مالی و روانی است) و برپایه پلان قبلاً طرح شده، بدست آمد» و سپس از قول متوند ادامه میدهد: "اگر خوانندگان ما بدین سخن باور ندارند، در آن صورت نامه نادرخانرا بخوانند و متن نامه را به شرح آتی می آورد" [قسمتی از متن نامه]: "من به موفقیت کامل دست یافته ام و شمایان با آرامش خاطر کار خود را بکنید. طبق اطلاعات که در دست است، عساکر انگلیس به جنگ نمی پردازند و داوطلبانه از مواضع خود عقب نشینی مینمایند. وقت را از دست ندهید، از موقع استفاده کنید و بسوی وانه به پیشروی پردازید، هیچگونه مقاومتی علیه شما نخواهد بود، به من اطمینان قطعی داده شده است. به هوشیاری و زیرکی شما باور دارم. هیچکس نباید از موضوع اطلاع یابد و بفهمد که شما بر آنجا و من درین جا کامیاب میشویم."^{۱۰}

داکتر صاحب کاظم در ادامه مینویسد: «رحیم ضیائی در صفحه ۱۰۱ کتاب خود در باره رژیم سقوی در یک جمله کوتاه، مطلب بسیار مهمی را بیان میکند و می نویسد: «زمانی که حبیب الله [کلکائی] در کابل به تخت نشست، بسیاری ها می فهمیدند که این یک چهره تصادفی در تاریخ کشور است که به کمک انگلیس ها موقتاً به قدرت رسیده است و به زودی تعویض میشود.»

و در همانجا نکته دیگری جلب توجه میکند که قبیل از همه باید داکتر کاکر آن را بخواند و بداند که شورش ملای لنگ ، یک قیام مردمی نبود، بلکه توطئه انگلیس برضد شاه مترقی امان الله و رژیم تحول طلب مشروطیت بود. داکتر کاظم بحواله صفحات ۸۹ و ۹۰ کتاب خاطرات شیون کابلی، علت برکناری سپهسالار نادرخان را از کار و اعزام او به سفارت فرانسه چنین بدست میدهد: «علت سبکدوشی نادرخان این بود: امیر امان الله اسنادی بدست آورد که ارتباط مستقیم نادرخان و برادرانش را با سرکردگان شورش منگل با اشخاص مانند ملا عبداللہ لنگ [مشهور به ملای لنگ کاظم]، برادرش عبدالرشید و نیز یکی از اقوام نادر خان یعنی عبدالکریم نواسه شیرعلی خان فرزند مدعی تخت و تاج افغانستان یعقوب خان که در راولپندی هند می زیست، ثابت می ساخت. در حقیقت این عبدالکریم بود که انگلیسها او را نزد قبایل منگل فرستادند، برای اینکه در جنوب کشور پایگاه مخالف با امیر امان الله را ایجاد کنند. در زمینه تعیین سرنوشت نادرخان، امیر امان الله نارضایتی سفارت شوروی را مبنی بر ارتباط نادر خان با بسماچی ها نیز در نظر گرفت. امان الله خان نادر خان را به کابل احضار نمود [از قطن و بدخشان کاظم] و برای این که وی را دور ساخته باشد، در عوض محمود طرزی که [از سفارت فرانسه کاظم] به افغانستان آمده بود، در فرانسه سفیر ساخت^{۱۱}». نکات فوق برای من تازه و بسیار پراهمیت پنداشته میشود و به همین خاطر آنها را اقتباس نمودم.] باقی دارد

^{۱۰} داکتر کاظم علاوه میکند که: [متن مکمل این نامه در مقاله از این قلم تحت عنوان "نقش انگلیس ها در عروج و سقوط رژیم سقوی و پایه گذاری سلطنت محمد نادر شاه شهید"، قسمت سوم، مورخ ۱۰ جنوری ۲۰۱۶، منتشره افغان جرمن آنلاین درج گردیده است.].
^{۱۱} - رجوع شود به مقاله به یاد نویسنده و شاعر آواره افغان - "شیون کابلی" در آرشیف مقالات نویسنده